

# از بنا تا اندیشه

گاهنامه فرهنگی-اجتماعی دانشکده پیراپزشکی و بهداشت فردوس  
شماره هشتم | سال هفتم | آذر ۹۹

دانشمند شهید محسن فخری زاده  
تاریخ شهادت ۹۹/۹/۷

# ترور سرچشمه

در این شماره:

سخن سردبیر / ترور سرچشمه / تبریک روز دانشجو / تبریک هفته بسیج / بیاد سردار دلها / شیطان در جلد مکرون!  
سر پیاز یا ته پیاز؟ / خواص سوره حمد / گفتگو با نیروی فعال بسیجی در روزهای سخت کرونایی / تقویم بسیج / مسابقه

**صاحب امتیاز** بسیج دانشجویی دانشکده پیراپزشکی و بهداشت فردوس  
**مدیر مسئول** امیر حسین رحمتی  
**سر دبیر** فاطمه عامری  
**تیم تحریریه** سمانه جلالی / مائده حیدری / فاطمه عامری / فاطمه هوشنگی / آرمان محمدی / مهدی محمدزاده  
**طراحی جلد و صفحه آرایی** مصطفی مرادیان



با سلام  
 سخن سردبیر: فاطمه عامری  
 دانشجوی فناوری اطلاعات سلامت / ترم ۵

گاهی وقتا فکر می کنم میشه بود و فریاد زد که هستی! اما گاهی غوغای بی صدامو ترجیح میدم... خیلی وقتا پیش اومده که خواستیم خودمونو مطرح کنیم اما به هزار و یک دلیل دوباره بیخیال شدیم.

نمیدونم... شاید سکوت کردیم تا نجوای آرومونو یه چیزایی روبگه! این دفعه دلمونو به دریا زدیمو دست به دست هم دادیم و اومدیم بهتون بگیم دوستای خوبمون تو این روزای سخت مارو کنار خودتون احساس کنین...

به نام خدا  
 چشمش را از تلویزیون گرفت و پرسید: «ترور یعنی چه؟» همان طور که نگاهم به اخبار سیاه پیش رویم خشک شده بود گفتم: «یعنی قطع کردن...»

کمی مکث کرد و باز گفت: «اما اینجا نوشته قتل سیاسی» نگاهش کردم، معنی اش را از لغت نامه ی دهخدا برایم می خواند. اینکه واژه ی ترور ماخوذ از فرانسه است و توی ایران معنی قتل سیاسی می دهد بعد هم با همان زبان بچگانه برایم توضیح داد که معنی ام اشتباه است و رفت.

اما در تمام این مدت من به این فکر می کردم که معنی ترور جز قطع کردن نیس؛ می گویند شریان ها را قطع کنید تا خون به قلب نرسد و این می شود ذره ذره مرگ را به کام انسان ریختن.

دشمن همین کار را می خواست بکند دیگر. قطع شریان های حیاتی؛ تا نبوغ، استعداد و قدرت تفکر جامعه، به قلب کشور نرسد. می خواست شاهراه های حیات را قطع کند تا آب به نهال در حال رشد نرسد و بنشیند به تماشای خشک شدن و مرگ تدریجی اش.



## ترور سر چشمه...

در همین خیال بود که دکتر محسن فخری زاده را در لیست سیاه مرگ گذاشت، کسی که رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع بود.

استاد فیزیک هسته ای و یکی از پنج ایرانی در بین پانصد فرد قدرتمند جهان؛ دانشمند ارشد وزارت دفاع و لجستیک نیروهای مسلح؛ دارنده لقب پدر برنامه هسته ای ایران در رسانه های غرب.

کسی که تا کنون سرپرست پروژه های بزرگی بوده که از مهم ترین پروژه هایی که توسط دکتر فخری زاده و تیمش به نتیجه رسید، پروژه ی تولید اولین کیت ایرانی تشخیص کرونا بود. به غیر از کیت تشخیص کرونا، پروژه ی بسیار حساس و مهم تولید واکسن کرونا نیز توسط دکتر فخری زاده و تیمش از مدت ها پیش کلید خورده بود.

همه ی این ها را که کنار هم بگذاریم می شود یک خار در چشم دشمن، شاهرگی که باید قطع شود و اینگونه بود که نام این دانشمند بزرگ به واژه ی شهادت آذین شد، شهید دانشمند محسن فخری زاده.

اما دشمن یک چیزی را فراموش کرده است، اینکه هر درختی که قطع شود، به جایش نهال جدیدی گوشه ای از این خاک می روید، راه انسانیت و پاکی بدون رهگذر نمی ماند، قلب ایران این روز ها از غم نبود این دانشمند بزرگ درد می کند اما پرقدرت تر از گذشته می تپد، آری قلب ایران همیشه می تپد.

گردآورنده: سمانه جلالی



با سلام  
 سمانه جلالی  
 دانشجوی فناوری اطلاعات سلامت / ترم ۵

عجب روزهایی شده! کم کم دارد یک سال می شود که هر کدام مان محکوم شده ایم به تنهایی میان دیوار های قرنطینه. سال پیش همین موقع ها بود که شور و شوق داشتیم برای جشن روز دانشجو، که با مینی بوس آقای خدانشناس برویم سالن ارشاد. باور تان می شود که ترم اولی ها مینی بوس معروف آقای خدانشناس که همیشه از تمیزی برق می زد را ندیده اند؟! چقدر حیفم می آید که حتی یکبار هم توی آلاچیق های لاکچریمان ننشسته اند و توی راهرو های پر پیچ و خم دانشکده گم نشده اند و حتی برای درد دل های یواشکی پیاده تا امام زاده قدم نزنده اند. این همه محروم شدن از خنده ها، کنار هم بودن ها، آغوش ها برای چه بود؟ چرا ماسک آمد و لبخندها را دفن کرد و فاصله ی اجتماعی میان برای هم بودن هایمان خط کشید؟

بگذارید فیلم هندی اش نکنم! چون به اندازه ی یک سال دلم تنگ است؛ تنگ ترم هایی که باید تجربه می شد اما فقط به اسم گذشت. چشم روی هم گذاشتم و گفتند بیا برو ترم پنج بدون هیچ خاطره ای، بدون هیچ ذوقی...

اما چیزی که از همه بیشتر دلتنگم کرده دورهمی ها و فعالیت های دانشکده است، روزهایی که برای درست کردن ماکت برای نمایشگاه بسیج، خوابگاه را از آکاسیف پر کردیم و با چاقوی میوه خوری و شعله ی اجاق گاز برای خودمان دستگاه برش ساختیم، یا روزی که برای کافه شهید، دور هم جمع شدیم و ایده دادیم و آن چای بعد از پایان کار، توی



## دانشجو بودن هم نعمتی است...

لیوان یک بار مصرف دلمان را به تلاش هایمان گرم کرد و شوقمان نور شد و در دل فانوس هانشست. یادش بخیر!

ولی مگر نه اینست که آدمی به امید زنده است؟ من این روزها به اندازه ی تمام دنیا امیدوارم، می دانم که دوباره به دانشکده ی نقلیمان برمیگردیم، دوباره دوان دوان خودمان را به کلاس های همیشه دیر شده می رسانیم. دوباره کرسی های آزاد اندیشی راه می اندازیم و توی نمازخانه ی کوچکمان دعای توسل می خوانیم و دل هایمان را با زیارت عاشورا به شش گوشه ی ارباب گره می زنیم. دوباره کاروان اربعین دانشکده، کوله به پشت راه می افتد و از نگاه ها پشت سر قدم هایشان اشک می بارد. دوباره مسافران راهیان از راه می رسند و خاطرات دیر دور را قصه ی شب های دراز پاییز می کنند.

خدایی دانشجو بودن چه نعمتی است، پر شده از مسئولیت ها، خاطرات، دوستی ها، تجربه ها، تجربه ها و تجربه ها... روزی دوباره دور هم جمع می شویم و دانشجو بودنمان را جشن می گیریم تا از یاد نبریم که چه دوران فوق العاده ای را گذراندیم.

روز تان مبارک دانشجویهایی که تازه به جمع ما پیوسته اید و روز تان مبارک دانشجویهایی که هر قدر هم که بگذرد دلتان را میان خاطرات این اسم جا گذاشته اید.

روزمان مبارک.

سال بعد همین موقع قرارمان سالن ارشاد!

آنوقت از ته دل لبخند می زنم بدور از تمام ماسک های دنیا.

در دنیا افتخارم این است که خود بسیجی ام و بسیج قلب من است: امام خمینی (ره)



## قامتی به بلندای عرش



گردآورنده: فاطمه عامری | منبع: ایرنا  
دانشجوی فناوری اطلاعات سلامت / ترم ۵

تکیه‌گاه بسیج خداوند است و بسیجی نه به مادیات و وسایل و تجهیزات و داشته‌های خود؛ بلکه تنها به خدای خود می‌بالد؛ بسیج تنها نیرویی است که خواب راحت از دیدگان ابرقدرت جهانی؛ آمریکای خونخوار و هم پیمانانش ربوده‌است و امروزه آنان در معادلات نظامی‌شان حساب جداگانه‌ای برای عنصر بسیج باز کرده‌اند.

آنچه که امروزه در عراق و سوریه و کشورهای آزادی‌خواه جهان اتفاق افتاده و می‌افتد و ایجاد مقاومت اسلامی کرده است؛ همین نشات گرفته از عنصر بسیج و داشتن روحیه بسیجی است؛ شهادت و شکست ظاهری و پیروزی و غلبه ظاهری هر دو برای او یکی است؛ چرا که او فقط برای انجام وظیفه و تکلیف شرعی عمل می‌کند.

بسیج نه برای آب و خاک و نه برای عناصر پست مادی؛ بلکه برای اجرای عدالت اسلامی کار و تلاش می‌کند؛ بسیج حافظ رهاوردهای انقلاب جهانی اسلام است؛ بسیج سلاحش ایمان و منطقش قسط و عدالت اسلامی است؛ شجره بسیج به فاتح خیبر؛ امام علی بن ابیطالب (ع) می‌رسد. شجره بسیج به یاران با وفای اباعبدالله در کربلای معلی، می‌رسد؛ بسیج انتظار می‌کشد تا غرقاب خون حق را بر باطل غالب نماید تا زمینه حکومت آخرین ذخیره ولایت فراهم گردد و به دنبال آن زمینه انتقام از قاتلین کربلا فراهم گردد؛ بسیج طلایه‌دار آخرین نبرد جهانی اسلام ناب محمدی (ص) با اسلام آمریکایی است؛

مگر می‌شود بسیجی را با کلمات تعریف کرد؟! جایی که حضرت امام (ره) خود را بسیجی می‌خواند و دست بوس بسیجی بودن را برای خود افتخار می‌دانست و خواهان حشر با بسیجی‌ها بود؛ بسیجی تربیت شده آخرین و کامل‌ترین مکتب آسمانی است؛ بسیج جسم مادی خویش را برای آزادی همنوعان خود فدا می‌کند.

بسیجی تابع بی چون و چرای ولی امر مسلمین جهان، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) است و برای عمل به فرامین و دستورات او از هیچ تلاشی مضایغه نمی‌کند و نهایت تلاش و کوشش خود را می‌کند؛ بسیجی پیراسته از رذیلت‌های اخلاقی و آراسته به سجایا و فضیلت‌های اخلاقی است.

نامحرم‌ان و حرامیان را بر دل بسیجی راهی نیست؛ بسیجیان سالکانی هستند که هفت منزل عشق را یک شبه طی می‌کنند تا آنجایی که در میدان مصاف با اهریمن صفتان ندای آسمانی "یا ایته‌ها النفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی" را با گوش دل شنیدند و جان به جان آفرین تسلیم می‌نمایند.

بسیجی از امام حسین (ع)، بلال حبشی و اویس قرنی که همه از هابیلاند؛ سرمشق والگو می‌گیرد؛ بسیجی عینیت واقعی بندگان و این؛ آن انسانی است که می‌گفتند چرا می‌آفرینی؟

افتخار بسیجیان این است که مکتبشان اسلام و راه میان‌بری به نام شهادت، آنان را به "عندربهم یرزقون" می‌رساند؛ بسیجی‌ها؛ آنان که در وادی عشق چون شمع می‌سوزند؛ آنانند که بر آسمان نیلگون پر می‌گشایند؛ هم آنان که قامتی به بلندای عرش اعلی گرفتند. بسیجیان روزتان مبارک.

## یادداشت بسیج دانشجویی شهرستان به مناسبت هفته بسیج

امروز یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین رسالت دانشجویان در کنار علم آموزی، مطالبه‌گری و نقش‌آفرینی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است. دانشجوی ما اگر نتواند شرایط و وضعیت کنونی جامعه خود را بشناسد و به موقع تصمیم بگیرد، بسیاری از مسائل جامعه آنچنان که شایسته است حل و فصل نخواهد شد.

یکی از دغدغه‌های مقام معظم رهبری برای دانشجویان و جوانان آماده‌سازی زمینه برای روی کار آمدن دولت جوان و حزب الهی است که بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی این امر مهم را برای آینده کشور به خوبی ترسیم کرده است. دشمنان جمهوری اسلامی ایران به دنبال فلج کردن نقش جوانان در کشور هستند و این خواسته رهبری از جوانان و دانشجویان تمامی نقشه‌های آنان را بر باد داده است.

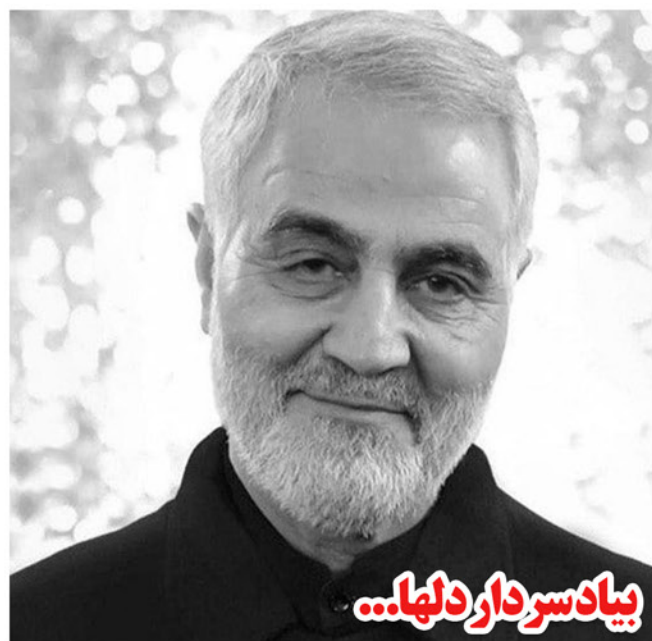
امروزه جوانان و دانشجویان ما باید برای آینده این کشور خود را آماده داشته باشند تا این دولت جوان و حزب الهی شکل گیرد و مشکلات و غصه‌هایی که وجود دارد از بین برود و زمینه تشکیل این دولت، تشکیل یک مجلس جوان و حزب الهی می‌باشد. همان‌طور که در ابتدای انقلاب، دانشجویان پیرو خط امام با بصیرت و عمل به موقع و انقلابی، لانه جاسوسی را تسخیر کردند، امروز هم دانشجویان و جوانان با همان روحیه باید این دولت را شکل دهند.

دانشگاه‌های ما نباید به بیانیه گام دوم انقلاب نگاه تشریفاتی داشته باشند و باید تمامی زمینه‌ها را برای گفتمان‌سازی و تبیین این بیانیه در دانشگاه انجام دهند.

به فرموده رهبری این بیانیه یک ترسیم کلی از گذشته، حال و آینده انقلاب است. چهار نقطه اصلی که در بیانیه مورد تاکید بوده «عظمت حادثه انقلاب و ماندگاری آن»، «عظمت راه طی شده و کارکرد انقلاب تا امروز»، «چشم‌انداز پیش روی انقلاب»، «عظمت نقش نیروی جوان متعهد» است، که تبیین آن برای دانشجویان و جوانان امروز از اهمیت زیادی برخوردار است.

جمله‌ی گران بهای شهید بهشتی امروز به وضوح معنی خود را پیدا کرده است که دانشجویان مؤذن جامعه است، اگر مؤذن خواب بماند نماز امت قضا می‌شود.

آقای الیاس ابراهیمی مسئول بسیج دانشجویی شهرستان فردوس منبع: خبرگزاری دانشجو



## بیاد سردار دلها...



گردآورنده: مانده حیدری | منبع: ایرنا  
دانشجوی پرستاری / ترم ۵

دوباره تیتیر درشت خبرها به یاد آمد و صدای گوینده‌ها در سرم پیچید: «صبحگاه جمعه ۱۳ دی‌ماه ۱۳۹۸ سردار قاسم سلیمانی در حمله هلی‌کوپتری آمریکایی‌ها در فرودگاه بغداد به شهادت رسید» به من گفتند بنویس؛ بنویس درباره‌ی مردی که ناجوانمردانه به شهادت رسید بنویس درباره‌ی کسی که ۱۱ ماه قبل پشتمان به نامش گرم بود و حالا سوز سرد نبودنش لرز غم انداخته میان خاطر اتمان. اما می‌خوستم او را عمیق‌تر بشناسم پس به سراغ واژه‌هایی رفتم که وقتی به نبودنش فکر می‌کرده قلم زده است. قسمتی از وصیت نامه‌ی که توسط جانشینش سردار قاتنی قرائت شده بود، مرا بد تکان داد و مطمئنم کرد که کسی نمیتواند با خواندن چند خاطره و زندگی‌نامه او را بشناسد، او عظیم‌تر از آن است که در واژه‌ها و متن‌ها بگنجد. «خدایا! سارق و چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده‌ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی‌ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر دفاع از محصور مظلوم در چنگ ظالم. وقتی حتی قلمم هم به توصیف او یاری نمیکند باید چه کنم جز عمل به وصیت سردار که به خواهران و برادران ایرانی‌اش توصیه کرده بود: «جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی میکند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. مذمت دشمنان و شتمت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.»

التماس دعا سردار آسمانی



## شیطان در جلد مکرون!



گرد آورنده: آرمان محمدی | منبع: ایمننا و شفقنا  
دانشجوی فوریات پزشکی / ترم ۲

آزادی بیان یا دورویی نهادینه شده؟؟؟

اخیرا انتشار کاریکاتوری توهین آمیز در یک نشریه ی فرانسوی خشم مسلمانان جهان را برانگیخته است. این خشم با سخنان امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه، که از اقدام این نشریه حمایت کرده، دوچندان شد.

چند هفته پیش، یک معلم فرانسوی در کلاس درس، کاریکاتورهای توهین آمیزی نسبت به ساحت مبارک رسول اکرم (ص) مطرح کرد، که مورد اعتراض والدین مسلمان تعدادی از دانش آموزان واقع شد و به مدیریت مدرسه منعکس گردید (و البته مورد توجه واقع نشد!). دو روز بعد از این قضیه، معلم مورد حمله ی یک جوان قرار گرفت که به رسم داعش، سرش را از بدن جدا کرد!!

اگرچه هنوز از انگیزه ی جوان چچنی در قتل این معلم خود اطمینانی حاصل نشده است اما فرانسوی ها این موضوع را به مقدسات مسلمانان ارتباط دادند و بیان کردند به دلیل کاریکاتورهایی که این معلم در کلاس درس خود نشان داد، این جوان تصمیم به قتل معلم خود گرفته است.

پس از قتل معلم، قاتل اندکی بعد، به محاصره ی پلیس در آمد و در حالی که "الله اکبر" گویان در حال تهدید ماموران بود با شلیک ۱۰ گلوله کشته شد. رئیس جمهور فرانسه بلافاصله به محل رفته و طی یک سخنرانی فیلسوف مآبانه و ایدئولوژیک، اسلام را یک دین افراطی خواند و قتل معلم فرانسوی را یک حمله تروریستی اسلام گرایانه نامید و ادعا کرد که این معلم به



## سرپیاز یا ته پیاز؟!



سمانه جلالی  
دانشجوی فناوری اطلاعات سلامت / ترم ۵

دست از سر کچلم برداشتند تازه لشکر پست ها از راه رسید و میدان را بدست گرفت...

یکی مسلسل کار می گذاشت توی پستش و ترامپ را با حرف های صدمن یه غازش سوراخ سوراخ می کرد، آن یک هم به لج این یکی آریچی می آورد و می زد دودمان بایدن را با خاک یکسان می کرد.

جایتان خالی، فیلم اکشنی بود برای خودش از نوع بالیوود (دیگر خودتان تا عمق ماجرا بروید).

وقتی که خوب ترکش پست ها به تنم نشست رفتم سراغ استوری ها که چشمتان روز بد نبیند چه جمله های کمرشکنی که نخواندم...

یکی گفته بود: «اصلا ما را چه به آمریکا... هر اتفاقی هم که بیفتد چیزی نصیب ما نمی شود.»

من هم فاز فیلسوف ها را برداشتم و دیدم راست می گوید، اصلا به ما چه... حالا ترامپ یا بایودنت، آخرش یک تخمه نمی گذارند کف دستمان بشکنیم، روحمان شاد شود.

هنوز آمد رگ غیرتم برای این جمله ی مدبرانه باد کند که استوری بعدی فسس... بادم را خالی کرد.

گفته بود: «وقتی همه ی دنیا نشستند اند که ببینند سرنوشت یک ابرقدرت چه می شود، زیادی مضحک است که ما سرمان را مثل کبک زیر برف کنیم و بگوییم، به ماچه... بالاخره تحولات آمریکا، دنیا را تحت تاثیر قرار می دهد.»

باز من در بحر تعقل فرو رفتم و انگشت حیرت بر دهان گرفتم که راست می گوید این فالور جان ماچقدر مردم مخشان کار می کند این روزها...

ادامه در صفحه بعد

نوتیفیکیشن گوشی بخت برگشته ام داشت خودش را خفه می کرد. اینستاگرام را که باز کردم یک آن خیال برم داشت که نکنند یک پا آمریکایی ام و خودم خبر ندارم! بلبشویی شده بود آنجا، یک طرف ترامپ بود و آن طرف بایدن. دوتلی بود برای خودش فقط آهنگ فیلم های وسترنش کم بود.

تا دیدم اوضاع بوی سیاست میاست می دهد پاچه های شلوارم را بالا گرفتم تا چیزی از این موج راه افتاده، پاچه ام را بگیرد. به خیال خودم داشتم یواشکی میدان را خالی می کردم و خیلی شیک جیم می زدم، اما ای دل غافل...

تعدادی از فالورجان ها که دلشان به حال منی که هنوز به بایدن می گفتم بایودنت کباب شده بود، کنج تاریک دایرکت گیرم انداختند و تریبونشان را علم کردند تا بلکه بتوانند من مانده در خواب غفلت را بیدار کنند...

جایتان خالی چنان از سجایا و کمالات این بایودنت جان ما گفتند و حلوا حلواش کردند و برای اینکه شاخ شمشادشان را تایید کنم با ایموجی چشم غره نثار مننه طفلی معصوم کردند که با خودم گفتم نکنند انتظار دارند دست گل و شیرینی را بززم زیر بغل و بروم دست بوس این جناب داماد شاخ شمشاد؟!

بین خودمان بماند که چه بسیار فیلم ها و تحلیل ها که ندیده لایک کردم و چه ایموجی های درحال تفکر و تدبیری که در حال تخمه شکنند نفرستادم!

وقتی که خوب خیالشان از دایرکت راحت شد و بالاخره

و من آنقدر پاس داده شدم که آخر تصمیم گرفتم خودم مناظره‌ها را ببینم، بلکه بفهمم این فالورهای ما سر پیازند یا تهش؟ عجب شیر توشیری بود! حتی خود شاهرخ خان هم نمی‌توانست از پس این صحنه‌های اکشن بر بیاید! این میزد توی ملاح آن یکی، آن یکی پا برهنه می‌پرید توی حرف‌های این یکی، گیس و گیس کشی‌ای بود برای خودش. اگر بخوایم درباره‌ی تاثیر مثبت این مناظره‌ها بگوییم، باید بگوییم عالییی! گنجینه‌ی فحش‌های انگلیسی‌ام را خوب پر بار کرد! خدا از برادری کمشان نکند! خلاصه که این انتخابات رسید و منی که دی و تیر و بهار را می‌گذاشتم توی یک فصل و اسفند و مرداد و اردیبهشت را کلا از تقویم جا می‌انداختم، ۹ نوامبر با زیرشلواری گل‌گلی و تخمه‌زائنی‌هایم پهن شدم جلوی اخبار روز دنیا تا ببینم آخرش این داماد ما رای می‌آورد یا نه... چه غلط!...

خلاصه... آخرش بایدن رای آورد و همه چیز تمام شد...

آخر این انتخابات چیزهایی که فهمیدم این بود که همسر بایدن دکتر است و همسر ترامپ مدل! یکی دخترش ال است و آن یکی بل! از بس چک کردم که کجا به کی رای داده، اسم ایالت‌های آمریکا را بهتر از استان‌های خودمان یاد گرفتم! و از همه مهم‌تر فهمیدم که کف پای نوه‌ی چهارم از سمت راست دختر عموی پدر بزرگ ترامپ خال دارد! گوگل بدبخت آب روغن قاطی کرده بود سر سرچ‌های بی‌سر و ته‌م و کسی نبود که وسط این کارگاه بازی‌های مارپلی‌ام به من جو زده یادآوری کند که نمی‌توانی رای بدهی ها! حواست هست؟؟ بعد از تمام این‌ها به این فکر کردم که وقتی می‌خواستیم خودم رای بدهیم برای کشوری که در آن زندگی می‌کنیم، چندبار نشستیم از حرف‌های نامزد‌ها برای بهتر شدن اوضاع چرتکه‌انداختم و دو دوتا چهارتا کردم و نقشه کشیدم؟ هیچی... واقعا هیچی... و باید به نشانه‌ی تاسف برای این حجم از نادانی و حماقت‌ها به اندازه‌ی تمام دنیا سکوت کرد. خلاصه که انتخابات ۹ نوامبر هم تمام شد و داماد ما رفت بالا و یک دانه تخمه هم نصیب ما نشد، حتی از همان تخمه تلخ‌های بی‌مغز! اما در عوض مخ این فالور گریزان از سیاست‌تان یک تکان‌هایی خورد.

کاش بفهمیم که این دنیا هیچوقت خیال‌رام شدن ندارد بلکه این ما هستیم که باید شروع کنیم و سواری را یاد بگیریم.

به جای آنکه بنشینیم و زانو بغل کنیم تا همه چیز راست و ریس شود، شاید باید دست بگذاریم سر زانویمان و برخیزیم و اولین قدم‌ها را برداریم.



معرفی کتاب: تاریخ مستطاب آمریکا

**فاطمه هوشنگی**



**دانشجوی فناوری اطلاعات سلامت / ترم ۵**

تاریخ برای بسیاری از افراد کسل‌کننده است اما قرار است کتابی را به شما معرفی کنیم که آنچه باید بدانید را به قلمی طنز و ساده نوشته و مطالب را حسابی برایتان لقمه کرده. خواندن این کتاب نوش جانتان!

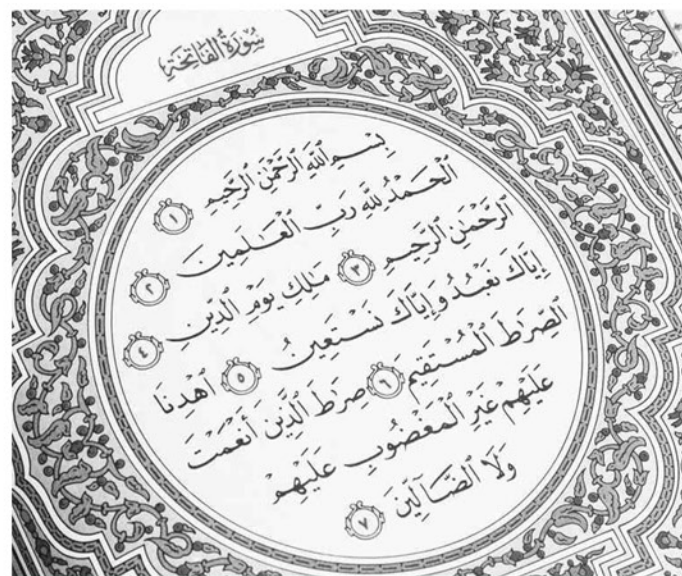
تاریخ مستطاب آمریکا کتاب طنزی درباره تاریخ آمریکا به قلم محمدصادق کوشکی است که مازیار بیژنی با کاریکاتورهایش به جذابیت این کتاب افزوده است.

این کتاب سه فصل کلی دارد: تشکیل آمریکا، آمریکا در جهان و آمریکا و ایران.

کوشکی در این اثر با تاریخ ایالات متحده شوخی کرده است، او همه چیز را در آمریکا حول سه محور "دموکراسی"، "حقوق بشر" و "آزادی" دانسته و می‌گوید اصولاً هیچ چیز در آمریکا وجود ندارد که به این سه موضوع مربوط نباشد.

از نکات منحصر به فرد این کتاب استفاده مولف از منابع مرتبط با آمریکا است که در خارج از ایران تولید شده‌اند. همچنین او برای نگارش این کتاب از مشاوره عباس سلیمی نمین و فواد ایزدی، دو نفر از چهره‌های آشنا با تاریخ آمریکا سود برده است.

اگر از شوخی، آن هم در حوزه‌های بسیار جدی تاریخ و سیاست خوشتان می‌آید، شوخی کردن با تاریخ و سیاست آمریکا یکی از دلچسب‌ترین شوخی‌های سیاسی و تاریخی است که به دل همه می‌چسبد.



از خواص سوره حمد (فاتحه‌ی کتاب) بیشتر بدانید

**فاطمه عامری**



**دانشجوی فناوری اطلاعات سلامت / ترم ۵**

• **برترین سوره قرآن:** در روایتی از رسول خدا (ص) آمده است: اگر سوره حمد را در یک کفه میزان و باقی سوره‌های قرآن را در کفه دیگر قرار دهند، سوره "حمد" هفت برابر سنگین تر است (۱)

• **شفای مریضی بجز مرگ:** پیامبر (ص) فرمود: سوره حمد هر مریضی به جز مرگ را شفا می‌دهد (۲) امام صادق (ع) فرمودند: کسی که مرضی به او برسد سوره حمد را در گریبان‌ش هفت مرتبه بخواند پس اگر مرض از بین رفت چه بهتر، و گرنه هفتاد بار بخواند و من ضمانت می‌کنم که سلامتی یابد (۳)

• **خیر و برکت و رفع فقر:** در کلامی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: هر کس، هنگامی که وارد خانه خود می‌شود، سوره حمد و توحید را قرائت نماید خداوند فقر را از خانه او دور کرده و برکت زندگی او را به حدی زیاد میکند که به همسایگانش نیز می‌رسد. از حضرت امام صادق (ع) روایت شده است: «هر کس سوره حمد را قرائت کند، به لطف و عنایت الهی، درهای خیر دنیا و آخرت به روی او گشوده خواهد شد» (۴)

**رفع تنبلی و سستی:**

هر کس با ایمان بر خواندن سوره مبارکه فاتحه مداومت نماید در شب و روز، خداوند متعال زایل میکند از او کاهلی و سستی دلی و جمیع آفات و عاهات را. (۵)

**نماز عجیب مشکل‌گشا:**

اگر کسی به نیت قضای حاجت دو رکعت نماز بخواند و در

هر رکعت ۱۹ مرتبه بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و بعد از آن سوره حمد را تلاوت نماید و بعد از تمام شدن نماز ذکر بسم الله الرحمن الرحیم را ۷۸۶ مرتبه، که عدد ایجاد این ذکر است، بگوید هر حاجتی داشته باشد برآورده خواهد شد ان شاء الله (۶)

منابع:

(۱) مستدرک الوسائل ج ۴ ص ۳۳۰

(۲) تفسیر البرهان ج ۱ ص ۱۰۶

(۳) تفسیر البرهان ج ۱ ص ۱۰۷

(۴) قرآن درمانی روحی و جسمی، ص ۶۵ به نقل از الدر المنثور ج ۶

(۵) خواص آیات قرآن کریم ص ۱۴

**شعر عریخ و انیم...**



**مهدی محمدزاده**

**دانشجوی فوریت پزشکی / ترم ۲**

**دلخوشی**

سراسر عشق میدانم وجودت را بی‌آقا تو را گم کرده ایم انگار میان بغض‌فرداها غروب جمعه میدانم هوای بی‌تو بودن را به حق اشک مظلومان تو معنا کن رسیدن را بی‌آقا، قلبم کویر است و تویی دریای بی‌پایان عجب آرامشی هستی میان گریه در باران به یادت هر طلوع جمعه عهد تازه می‌بندم برای لمس آغوش، تمام شهر می‌گردم غم هجر تو آقا جان، غبار مرگ پاشانده میان قصه‌هایم، طعم تلخ غصه جامانده بین رگ‌های دنیا را، درونش نفرت و جنگ است درون خاک این دنیا نهال بغض می‌کارند همه، باران نفرت را بروی قلب می‌بارند زمان شرمش شده آقا، هزاران سال تنهایی تن تاریخ میلرزد از این صبرت، تو دریایی تمام ضرب‌ها، آهنگ خاموشی زند آقا که شاید صور اسرافیل فراگیرد زمان‌ها را من آن پاییز نمناک و خزان برگ‌ریزانم تویی آن دشت و سرسبزی، گل و باغ و بهارانم تویی آن یوسف گمگشته باز آید به کنعانم منم یعقوب تنهایی، تو آقا؛ نور چشمانم میان این همه غم، من فقط یک دلخوشی دارم بسر آید غم هجرانت آقا، خوب میدانم



## گفتگو با نیما اکسیر؛ نیروی بسیجی فعال در روزهای شیوع کرونا



مصاحبه کننده: امیر حسین رحمتی  
دانشجوی پرستاری اترم ۶

سلام لطفاً خودتان را معرفی کنید:

سلام نیما اکسیر دانشجوی ترم ۳ کارشناسی پرستاری دانشکده پیراپزشکی و بهداشت شهرستان فردوس هستم از شهرستان تایباد.

**چطور شد که تصمیم گرفتید برای کمک در هلال احمر داوطلب شوید؟**

با توجه به کمبود نیروی داوطلب در جمعیت هلال احمر لازم دیدم که برای توزیع بسته های بهداشتی در بین مردم شهرستان داوطلب شوم. قیمت اقلام بهداشتی به دلیل کمبود در سطح شهرستان زیاد بود و مردم توان خرید آنها را نداشتند بنابراین با توزیع این بسته ها می توانستیم از مشکلات زیادی جلوگیری کنیم. برای همین خودم را مسئول دیدم تا در این کار به دوستانم کمک کنم.

**از چه طریقی برای کمک به هلال احمر داوطلب شدید؟**

به وسیله یکی از اعضای داوطلب از برنامه ی توزیع بسته ها در سطح شهرستان مطلع شدم و آمادگی خودم را برای کمک به جمعیت هلال احمر اعلام کردم.

**با این نگرانی که ممکن است خودتان یا خانوادهتان به ویروس کرونا مبتلا شوید چطور کنار آمدید؟**

حقیقتش من از جانب خودم نگرانی ای نداشتم هرکسی که در رشته های پزشکی و پیراپزشکی قبول می شود خوب میداند

که شرط اول ورود به این رشته ها این است که خطرات آن را نیز بپذیرد، این خطرات همه جزئی از کار ما هستند. با رعایت دستورالعمل های بهداشتی و رعایت فاصله اجتماعی می توان تا حد زیادی از انتقال بیماری جلوگیری کرد و با توجه به اینکه توزیع بسته ها برای کاهش شیوع ویروس در سطح شهرستان انجام می گرفت، این اقدام ما باعث می شد که من و خانواده ام هم به مراتب کمتر در معرض خطر باشیم. همچنین همشهری های دیگر نیز از خطر ابتلا به بیماری در امان بمانند؛ لذا خطر اندک را به جان خریدم و لازم دانستم داوطلبانه قدمی کوچک برای حفظ جان همشهری هایم بردارم.

**وضعیت کرونا در مرکزی که مشغول به کار بودید چه روندی داشت؟**

زمانی که بسته ها را توزیع می کردیم ویروس در سطح شهرستان هنوز شیوع بالایی نداشت و توزیع بسته ها نیز برای پیشگیری از افزایش ابتلا در سطح شهرستان موثر بود.

**چه کمبودهایی در راه مقابله با ویروس کرونا برای شما وجود داشت؟**

جمعیت و خیرین شهرستان برای تهیه اقلام بهداشتی گاهی با مشکل مواجه می شدند اما با این حال تعداد اقلام بسته ها را کاهش نمی دادیم و یا بعضاً در تولید ماسک به دلیل کمبود مواد اولیه با مشکل مواجه می شدیم ولی با عنایت خیرین در هر حال سعی در برطرف کردن مشکلات داشتیم و خدا را شکر توانستیم برای تمامی خانواده های شهرستان این بسته ها را مهیا کنیم.

**همکاری مردم برای مقابله با کرونا را چطور ارزیابی میکنید؟**

تنها درخواستی که داوطلبان از مردم داشتند این بود که از ماسک های توزیع شده به درستی استفاده کنند و هنگام خروج از منزل دستورالعمل ها را رعایت کنند. در خصوص این موارد حداکثر مردم همکاری می کردند ولی متأسفانه عده ای هم بودند که بدون ماسک تردد می کردند و به مسئولیتی که در قبال سایر شهروندان داشتند توجهی نداشتند. رفتار آنها به شدت ما را ناراحت می کرد، با این وجود آموزش ها و توضیحات لازم را به مردم می دادیم و آن ها نیز با ما همکاری خوبی داشتند.

**بهترین خاطره ی شما از این دوران؟**

ما بسته های بهداشتی را در تمام نقاط شهر توزیع می کردیم ولی در بعضی از مناطق مردم اوضاع مالی چندان خوبی نداشتند و با دریافت این بسته ها بسیار خوشحال می شدند، خوشحالی آنان به ما انگیزه و قوت قلب می داد تا بتوانیم سریع تر آنچه را که باید به دستشان برسانیم. ساعت ها و روزها مانند دقایق و ثانیه ها می گذشتند چراکه شوقی در وجود ما ایجاد شده بود که سر از پانمی شناختیم، همچنین در هفته های آینده متوجه شدم شیوع ویروس در آن محله از شهر بسیار کم شده است و کمک های جمعیت چقدر در کاهش ابتلا تاثیر گذار بوده است.

**پیام شما برای مردم؟**

از مردم می خواهم با توکل به خدا و رعایت دستورالعمل هایی نظیر استفاده از ماسک، رعایت فاصله اجتماعی، شست و شوی مکرر دست و صورت و شرکت نکردن در دورهمی های خانوادگی سعی در قطع زنجیره انتقال ویروس داشته باشند تا خود و خانواده شان از خطر ابتلا به این بیماری در امان بمانند. هر روزی که می گذرد، به تعداد افرادی که دیگر نمی توانیم از بودن در کنارشان لذت ببریم افزوده می شود؛ لذا سعی کنیم با انجام وظیفه انسانی خود دنیا را از این خطر بزرگ نجات دهیم و با بی توجهی، موهبت الهی داشتن عزیزانمان را از خود سلب نکنیم.

۳۰ آبان ماه ۹۹

### و اما سخن پایانی...

**دنیا دیوارهای بلند دارد**

دنیا دیوارهای بلند دارد و درهای بسته که دور تا دور زندگی را گرفته اند. نمی شود از دیوارهای دنیا بالا رفت. نمی شود سرک کشید و آن طرفش را دید. اما همیشه نسیمی از آن طرف دیوار کنجکاو آدم را قلقلک میدهد. کاش این دیوارها پنجره داشت و کاش

می شد گاهی به آن طرف نگاه کرد. شاید هم پنجره اش زیاد بالا است و قد من نمیرسد.  
با این دیوارها چه می شود کرد؟ می شود از دیوارها فاصله گرفت و قاطی زندگی شد و می شود اصلاً فراموش کرد که دیوار هست و شاید می شود تیشه ای برداشت و کند و کند... شاید دریچه ای، شاید شکافی، شاید روزنی.

همیشه دلم می خواست روی این دیوار سوراخی درست کنم. حتی به قدر یک سر سوزن، برای رد شدن نور، برای عبور عطر و نسیم، برای ... بگذریم. گاهی ساعت ها پشت این دیوار می نشینم و گوشم را می چسبانم به آن و فکر می کنم؛ اگر همه چیز ساکت باشد می توانم صدای باریدن روشنایی را از آن طرف بشنوم. اما هیچوقت، همه چیز ساکت نیست و همیشه چیزی هست که صدای روشنایی را خط خطی کند.

دیوارهای دنیا بلند است، و من گاهی دلم را پرت می کنم آن طرف دیوار، مثل بچه ی بازبگوشی که توپ کوچکش را از سر شیطنت به خانه ی همسایه می اندازد. به امید آن که شاید در آن خانه باز شود. گاهی دلم را پرت می کنم آن طرف دیوار. آن طرف، حیاط خانه خداست. و آن وقت هی در می زنم، در می زنم، و می گویم: «دلم افتاده توی حیاط شما، می شود دلم را پس بدهید...»

کسی جوابم را نمی دهد، کسی در را برایم باز نمی کند. اما همیشه، دستی، دلم را می اندازد این طرف دیوار، همین... و من این بازی را دوست دارم. همین که دلم پرت می شود این طرف دیوار، همین که ...

من این بازی را ادامه می دهم، و آن قدر دلم را پرت می کنم، آن قدر دلم را پرت می کنم تاخسته شوند، تا دیگر دلم را پس ندهند. تا آن در را باز کنند و بگویند: بیا خودت دلت را بردار و برو. آن وقت من می روم و دیگر بر نمی گردم. من این بازی را ادامه می دهم ...

"عرفان نظر آهاری"



برپایی کافه شهدا در دانشکده پیراپزشکی و بهداشت فردوس به مناسبت هفته بسیج | ۹۸/۹/۷



در سوگ سردار دلها؛ حاج قاسم سلیمانی | ۹۸/۱۰/۱۹



اردوی جهادی، درمانی، فرهنگی و آموزشی اساتید و دانشجویان دانشکده پیراپزشکی و بهداشت فردوس در روستای کجه | ۹۸/۱۱/۱۷



ایستگاه صلواتی اربعین توسط دانشجویان دانشکده پیراپزشکی و بهداشت فردوس در محل بارگاه امامزادگان | ۹۸/۷/۸



کرسی آزاد اندیشی با موضوع تقابل دائم، تعامل سازنده | ۹۸/۸/۱۱



برپایی تریبون آزاد در حاشیه مراسم ۱۳ آبان با موضوع مقاومت یا سازش مقابل آمریکا | ۹۸/۸/۱۳



جلسه آشنایی با دوره آموزشی نرم افزار فتوشاپ | ۹۹/۸/۲۳

## مسابقه

سلام  
ممنون که تا انتهای نشریه همراهی مون کردید. خیلی دوست داشتیم که یک سوپرایز کوچیک براتون داشته باشیم. یک مسابقه ی ساده! این عکس و خوب ببینید و هستون رو برامون بنویسید. نیازی به کلمه های قلبیه سلنیه و آرایه های مختلف نیست. فقط حسی که به این عکس دارید برامون کافیه. درک و احساستونو در چند جمله برامون توصیف کنین. قشنگ ترین نوشته در شماره ی بعدی نشریه منتشر میشه و جوایز خوبی هم برای این مسابقه در نظر گرفتیم. از دستش ندید.

نفر اول ۱۰۰ تومان؛ نفر دوم ۷۰ تومان؛ نفر سوم ۳۰ تومان | مهلت ارسال نوشته ها: ۲۵ آذرماه | اعلام برندگان: ۳۰ آذرماه

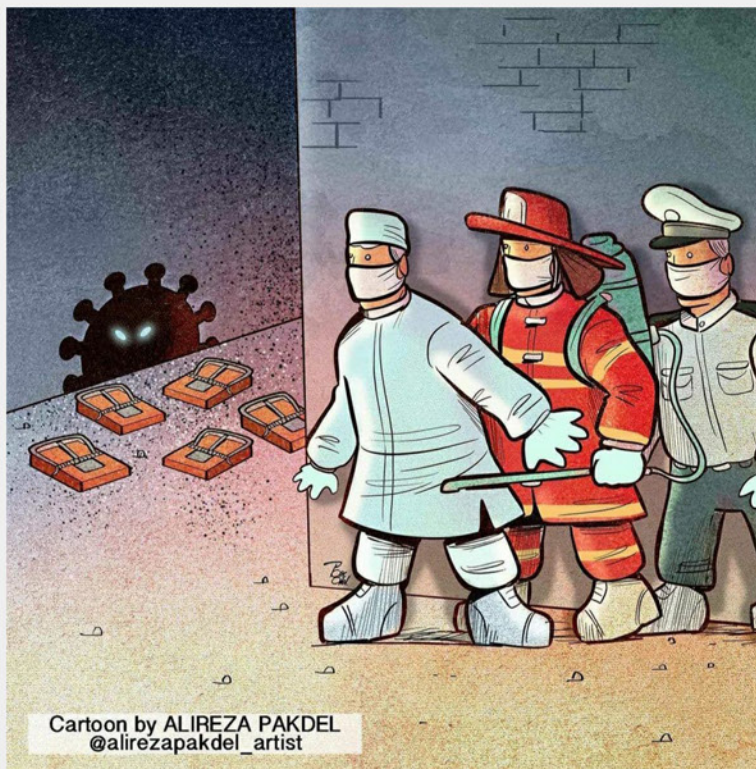
ارسال به آیدی تلگرام نشریه به نشانی:

@Nashriyeh\_bpf

پیشنهادات، انتقادات و سوژه های خود را برای ما بفرستید. درضمن بسیج دانشجویی دانشکده، آمادگی خود را در زمینه همکاری با دانشجویان علاقه مند به نویسندگی اعلام می دارد.

| با ما در ارتباط باشید |

بسیج دانشجویی دانشکده پیراپزشکی و بهداشت فردوس  
t.me/basij\_bumsferdows  
t.me/basij\_bumsferdowsbot  
instagram.com/basij.bumsferdows  
twitter.com/Basijpira\_f



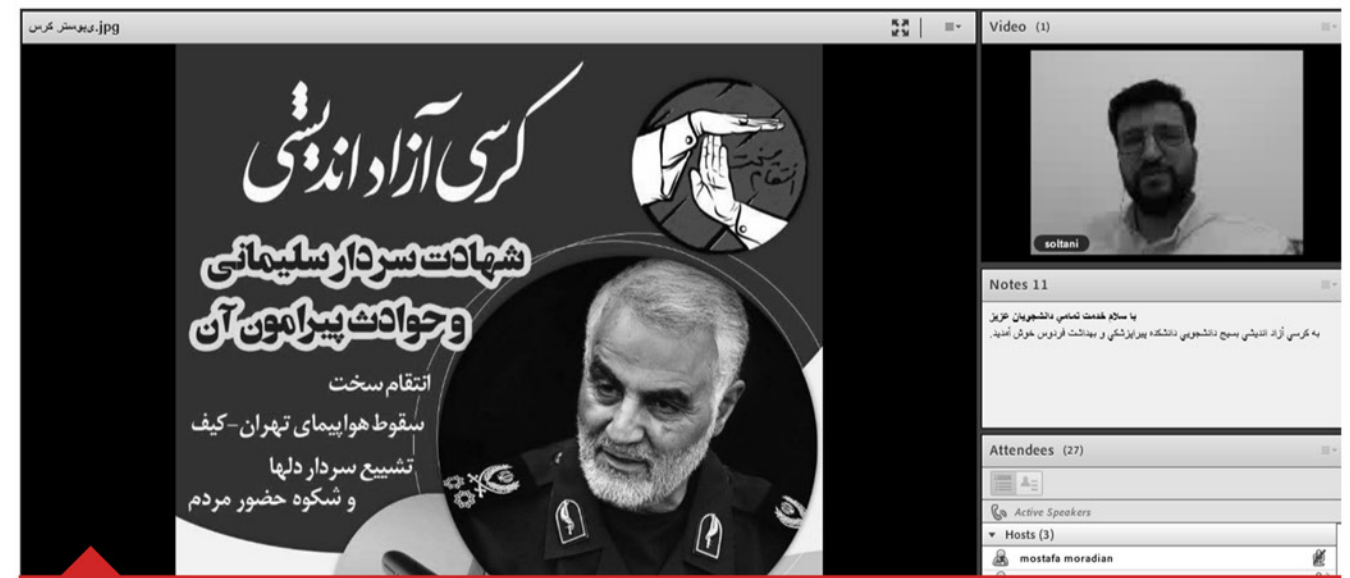
Cartoon by ALIREZA PAKDEL  
@alirezapakdel\_artist



راهپیمایی ۲۲ بهمن | ۹۸/۱۱/۲۲



دیدار جمعی از اعضای بسیج دانشجویی با خانواده شهید سعیدزاده | ۹۸/۱۱/۲۶



کرسی آزاد اندیشی مجازی با موضوع شهادت سردار سلیمانی و حوادث پیرامون آن | ۹۹/۸/۱۲